



بسم الله الرحمن الرحيم

سال‌های زیادی است که در همه جای کشور مدام از تمدن اسلامی گفته می‌شود و همگان را به آن نقطه و غایت عالی دعوت می‌کنند. مکرراً در جلساتی بوده ام و تاکنون اگر نگویم هر هفته بلکه روزانه همایش، دوره و کلاس درس و توجیه گذاشته می‌شود که آقا بله باید تمدن اسلامی داشته باشیم... جلسه و کلاس هم تمام می‌شود و همه چه چه و به به می‌کنند و با خود می‌گویند عجب تمدن خوبی!!! انشالله ما هم آن تمدن را ببینیم...

اگر بخواهیم آسیب شناسی کنیم و درس گفتارها و جلساتی که با عنوان موضوع تمدن اسلامی و زیر موضوعاتی که با عنوان مشابه برگزار می‌شود مورد ارزیابی قرار دهیم، یک مساله بین همه ی آن‌ها مشترک است و آن طرح ضرورت و چرایی مساله است. همه جا تا هر کس منبر و کرسی ای برای ایراد سخن پیدا کند فریاد می‌زند باید تمدن اسلامی، علوم انسانی- اسلامی و از این دست موضوعات تولید و شکل بگیرد... خب ثم ماذا!!!



خروجی این مباحث و این جلسات این خواهد شد که هیچ وقت تحول صورت نخواهد گرفت و همیشه در یک دور باطل خواهیم ماند... اینکه یک، دو یا چند نفر و حتی همه مردم به حکم شهرت یا بنا بر مصلحت هایی از لزوم تحول در علم و تشکیل تمدن اسلامی دم بزنند، تا راه تحول را نیابند به مقصود نیک خود نمی رسند...

باید پس از این همه سال فهمیده باشیم که با شعار و دستورالعمل و فلان حکم، علم دینی و تمدن اسلامی شکل نمی گیرد. این مساله ای است که متاسفانه نخبگان ما بدان توجه نمی کنند.

آنچه بیش از همه مهم است این که از خود بپرسیم موانع تحول جهت نیل به تمدن اسلامی کجاست؟ چرا تمام جلساتی که جهت این موضوع تشکیل می شود در حد تأکید بر ضرورت تحول در علوم انسانی و شکل گیری تمدن اسلامی متوقف می شود؟ تفسیر واقعیتی که اسلام به آن رسیده است و باید در علوم انسانی اسلامی و تمدن دینی ظهور یابد، در چه رویکردی نهفته است و چگونه آن رویکرد به تاریخ ما برمی گردد؟ ظاهراً بعد از ضرورت تحول در علوم انسانی و نیل به تمدن اسلامی، لازم است به محتوایی که باید جایگزین شود و به روشی که این جایگزینی از طریق آن انجام می گیرد بیندیشیم؛ وگرنه فردا نیز همچنان ادامه ی امروز خواهد بود...

مشکل بعدی در تحول در علوم و شکل گیری تمدن اسلامی این است که بنا داریم با عقل مدرن به دنبال تمدن اسلامی باشیم. بدین معنا که عقل مدرن و انسان جدید در ساحت خود عالم و جهان را به گونه ی خاصی دیده است و عالمی شکل گرفته است و متناسب با آن عالم نیازهایی را برای انسان شکل داده است و وقتی ما می خواهیم در مورد تمدن دینی صحبت کنیم نیازها را اصل گرفته و برای آن ها می خواهیم چاره بیاندهیم!!! در حالیکه باید گفت برای تمدن اسلامی باید علم اسلامی شکل بگیرد و برای علم اسلامی باید عالم دینی و قدسی شکل بگیرد. به زبان ساده تر چه بسا در عالم دینی و قدسی که باید شکل بگیرد بسیاری از نیازهایی که اکنون انسان مدرن نیاز می انگارد، کنار برود.

نکته پایانی اینکه هر گاه در باب روش و راه نیل به تمدن اسلامی مطلبی مطرح می شود، همه آن را در قالب علم و روش حصولی می انگارند در حالیکه باید گفت اگر بخواهیم از طریق علم و روش حصولی به تمدن اسلامی دست پیدا کنیم دیگر این تمدنی که درباره اش صحبت می کنند با تمدن مدرن تفاوتی نخواهد داشت. زیرا این تمدن نیز بر اساس عقل غیر قدسی شکل گرفته است. تمدن اسلامی فقط با ارتباط با وجود و فقط وجود می تواند شکل بگیرد و اگر جامعه به سمت توجه و ارتباط با وجود سوق داده شود، آنگاه می توان نسبت به شکل گیری تمدن اسلامی خوش بین بود...

اگر اینگونه نشد آنگاه مدام شعار می دهیم تمدن اسلامی... تمدن اسلامی... تمدن اسلامی...

به قلم : سید محمد آل عمران